چرا عربستان به ایجاد یک بحران بزرگ با ایران نیاز دارد؟

آشفتگی در روزهای آخر

نشریه «فارین افرز» وابسته به اندیشکده شورای روابط خارجی، در یادداشتی به قلم «اندرو پیک» عضو ارشد اندیشکده شورای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و استاد دانشگاه‌های امریکن و جان هاپکینز، به بررسی سیاست‌های تنش‌آفرین اخیر عربستان در قبال ایران و دلایل آن پرداخت. اندرو پیک، مشاور اسبق امور راهبردی برای فرماندهان ارشد آمریکا و نیروهای ناتو در افغانستان بود و به عنوان افسر سابق ارتش آمریکا، از عملیات‌های ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه نیز حمایت کرده است.

■ ۳ رویدادی که عربستان را دچار آشفتگی کرده

اوضاع امنیتی عربستان سعودی وخیم است و روز به روز بدتر می‌شود و ریاض برای بهبود این شرایط به یک بحران نیاز دارد. ۳ رویداد، عربستان را به این وضع دچار کرده است. اول اینکه نیروهای نظامی روسیه در حالی که برای نخستین‌بار در تاریخ هیچ ابرقدرتی را در مقابل خود نمی‌بینند، آزادانه عملیات‌های نظامی‌شان در خاورمیانه را آغاز کرده‌اند. در گذشته، مداخلات روسیه در کشورهای جنوبی‌اش همیشه با وجود یک رقیب به تعادل کشیده می‌شد؛ ایالات متحده آمریکا، در جنگ «یوم کیپور» در سال ۱۹۷۳؛ بریتانیا در زمان شاهان قاجار در ایران و در حمایت از عثمانی‌ها در قرن نوزدهم میلادی و ترک‌ها در زمان جنگ‌های ۱۸-۱۹۱۴ و ۸۸-۱۸۷۷ و قبل از آن. و امروز، یگانه رقبای بالقوه روس‌ها در منطقه (آمریکا و اروپا) عقب ایستاده‌اند و عربستان سعودی خیلی ضعیف‌تر را رها کرده‌اند تا نبرد موازنه قدرت با روسیه را به تنهایی پیش ببرد.

■ سعودی‌ها، عملاً تنها مانده‌اند

دوم ، رقبای عربستان سعودی در سراسر خاورمیانه تا حد بی‌سابقه‌ای در حال متحد شدن هستند. این نیروهای مهارنشده روسیه در حال فعالیت در میدان نبرد همراه با ایران فعالیت می‌کنند و ایران در دوره مدرن به شکل منحصربه‌فردی قوی است. برای نخستین‌بار در عصر حاضر، هم‌رأی و همسو با عراق است و عراق متحد سوریه است. توافق هسته‌ای نیز ۱۵۰ میلیارد دلار از پول‌های تهران را آزاد کرده است و ایران را در حالی که لزومی نمی‌بیند از هیچ یک از آرمان‌های منطقه‌ای خود دست بکشد، دوباره در جریان رخدادهای ژئوپلیتیک منطقه قرار داده است. سوم ، برای نخستین‌بار در تاریخ، عربستان سعودی بدون حمایت یک ابرقدرت تنها شده است. ایالات متحده آمریکا دیگر به طور ضمنی تضمین‌کننده امنیت سعودی نیست و از اهداف این کشور در مناقشات منطقه‌ای نظیر سوریه و یمن حمایت نمی‌کند. سعودی‌ها، عملاً تنها مانده‌اند.

■ عربستان به دنبال ایجاد بحران با ایران است

از این رو، عربستان سعودی نیازمند یک رخداد بزرگ است. یک بحران بزرگ با ایران به ۲ طریق می‌تواند عربستان سعودی را تقویت کند. اول، این احتمال وجود دارد که این بحران بتواند تنش‌زدایی بین ایران و آمریکا را از مسیر خود خارج کند. دولت اوباما با پذیرفتن یک خاورمیانه مجدداً موازنه شده به سود ایران کنار نیامده است و سعی نکرده عموم مردم، کنگره یا دستگاه امنیت ملی واشنگتن را نسبت به ارزش یک موازنه متقاعد کند، هرچند این موازنه مجدد شاید درست باشد. و به معنای دقیق کلمه، دولت سعی کرده همه چیز را با هم داشته باشد- یک عادی‌سازی روابط با ایران و ثبات- که این غیرممکن است. یک ستیز همه‌جانبه ایران با عربستان می‌تواند آمریکا را مجاب به حمایت دوباره از عربستان، کشوری که یک رابطه امنیتی ۷۰ ساله با آن دارد، کند. واشنگتن و ریاض با هم علیه کمونیست‌ها، اسلام‌گرایان، صدام و از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ با ایران جنگیده‌اند. سعودی‌ها باید امیدوار باشند در صورت بروز یک بحران، این سنت ادامه خواهد یافت.

■ عربستان نگران قدرت یافتن شیعیان است

این مساله قطعاً یکی از دلایل این گفته عربستان به واشنگتن بود که این کشور تمایل دارد نیروهای پیاده خود را برای جنگ در سوریه اعزام کند. روسیه پاسخ داد این اقدام منجر به شروع جنگ سوم جهانی خواهد شد. همانطور که طرفین اطلاع دارند، وقتی نیروهای سعودی روی زمین پیاده شوند، به سادگی می‌توانند از جنگ با داعش به جنگ با اسد تغییر موضع دهند و جنگ نیروهای سعودی در کنار شورشی‌ها از حملات هوایی روس‌ها جلوگیری خواهد کرد. در اینجا، ملاحظه چگونگی واکنش روسیه به تقابلش با ترکیه حائز اهمیت است. روسیه قطعاً پس از انهدام جت جنگنده‌اش توسط آنکارا در نوامبر۲۰۱۵، دیگر به دنبال یک درگیری دیگر با ترکیه نیست. آمریکا عمدتاً در کشمکش بین روسیه و ترکیه در پاییز سال گذشته دخالتی نداشت اما نیروهای ترک هرگز تحت حملات فعالانه روسیه قرار نگرفتند. روسیه در قبال آنها محتاطانه رفتار کرده و در حال حاضر به تضمین آمریکا برای حفاظت ترکیه توجه دارد. یک حمله همه‌جانبه به نیروهای سعودی نیز می‌تواند یک پاسخ قاطع‌تر از طرف آمریکا را به دنبال داشته باشد.اینکه اسد دوباره کنترل کشورش را به دست آورد برای عربستان یک فاجعه خواهد بود و همین امر دلیل دیگر عربستان سعودی برای تحریک یک تعارض در سوریه است. وقتی سوریه متلاشی نشود، ۴ کشور شیعه خاورمیانه (ایران، عراق، سوریه و لبنان) قوی‌تر از دولت‌های سنی خواهند شد. از سال ۱۹۷۹، قدرت‌های سنی برای ماندن در رده‌های بالای قدرت در منطقه نیازمند پشتیبانی آمریکا بوده‌اند. به هر حال، در زمان حاضر، سوریه یک زخم عفونی برای ایران و همپیمانانش است. طبق گزارشات موجود، حزب‌الله بیش از ۱۰۰۰ جنگجوی خود را در این کارزار از دست داده است و حداقل ۴ فرمانده ارشد نیروهای سپاه پاسداران ایران کشته شده‌اند. در ضمن، تا زمانی که توجه ائتلاف ایران- عراق- سوریه معطوف به سوریه است، این توجه از خلیج‌فارس دور است اما مداخله سوریه و آتش‌بس اخیر ورق را برگردانده و سعودی‌ها باید جنگ را به درازا بکشند

■ کم‌هزینه‌ترین راه برای ادامه بحران و جنگ در سوریه

کم‌هزینه‌ترین راه برای ادامه به جنگ تشویق عناصر مسلح مانند احرارالشام (گروهی با ۲۰ هزار مبارز) برای جنگ با بشار اسد است. سعودی‌ها همانند اکتبر ۲۰۱۵ می‌دانند چندین روحانی و دانشمند افراطی سعودی برای یک جهاد علیه نیروهای ایرانی و روس در سوریه فراخوان داده‌اند. با وجود اینکه ریاض در مارس ۲۰۱۴ رسماً شهروندانش را از شرکت در نبرد خارجی منع کرد، پادشاه سکوت اختیار کرد. عربستان سعودی یکبار در گذشته با پیشنهاد کمک این افراطی‌ها روبه‌رو شد. سال ۱۹۹۰ پس از اشغال کویت توسط صدام، «اسامه بن‌لادن» پیشنهاد داد به‌عنوان نیروی پیشرو قلمروی عربستان وارد عمل شود اما پادشاه دست رد به سینه این عرب‌های افغان زد و در عوض برای حفاظت دست به دامن آمریکا شد و این موجب خشم افراطیون و شکل‌گیری القاعده شد. امروز، کمک نگرفتن پادشاه از آنها احمقانه خواهد بود؛ گزینه‌های زیادی پیش‌روی او وجود ندارد. در نهایت، آمریکا تمایلی به مداخله ندارد و یکی از جنبه‌های منفی اتحاد آمریکا و عربستان این بوده است که تمرکز آمریکا روی جنگ متعارف موجب شده وابستگانش نتوانند قابلیت جنگ نامنظم را حتی در زمان‌های لازم توسعه دهند.

■ عربستان به دنبال افزایش فرقه‌گرایی است

این دومین دلیل برای مفید بودن یک بحران با ایران برای این کشور پادشاهی خواهد بود. هرچه فرقه‌گرایی افزایش یابد، شبه‌نظامیان پرشورتر، کارآمدتر و به شکل عجیبی ایمن می‌شوند. اگر نبرد در سوریه یک جنگ مذهبی علیه خائنان باشد و نه یک جنگ ژئوپلیتیک، شبه‌نظامیان بیشتری به سوی این نبرد کشیده می‌شوند. برای مثال، «اسامه بن‌لادن» فقط پس از جنگ شوروی در افغانستان به یک مشکل برای سلطنت آل‌سعود تبدیل شد و کمک او در نبرد با صدام در جنگ خلیج‌فارس رد شد. از این رو، بحران‌های با زمینه‌های مذهبی با ایران مانند بحران پیرامون اعدام روحانی شیعه «نمر النمر» خیلی مفید است. اعدام او قطعاً واکنش تندی را به دنبال می‌داشت. ایران سال‌ها علناً به ریاض هشدار داده بود از قتل النمر خودداری کند و آیت‌الله خامنه‌ای رهبر عالی ایران سریعاً اعلام کرد «دست انتقام خدا» در کمین سعودی‌هاست.

■ ائتلاف سنی در عراق و سوریه شکست خورده و در یمن به بن‌بست رسیده است

و در نتیجه، معترضان ایرانی سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های سعودی در تهران و مشهد را به آتش کشیدند. عربستان سعودی با قطع روابط تجاری و دیپلماتیک خود با ایران پاسخ داد و همپیمانان آل‌سعود، بحرین، امارات و سودان نیز عمدتاً از این کشور پیروی کردند. این برهه یکی از پرتنش‌ترین لحظات در دهه‌ها روابط دوجانبه بود که از دیدگاه سعودی از وضع موجود بهتر بود. برای ایران اوضاع به این شکل نبود و به همین دلیل تهران به سرعت عقب نشست. به طور خلاصه می‌توان گفت سعودی‌ها به بحران‌های بیشتری نیاز دارند و شاید آنها را به دست آورند. ائتلاف سنی در عراق و سوریه در حال شکست بوده و در یمن به بن‌بست رسیده است. پس لبنان هدف منطقی این کشور خواهد بود. ۱۹ فوریه، عربستان سعودی از تعهد کمک ۴ میلیارد دلاری خود به لبنان دست کشید و ۲ هفته بعد شورای همکاری خلیج‌فارس تحت هدایت سعودی حزب‌الله را یک سازمان تروریستی معرفی کرد. ریاض مشخصاً و بنا بر دلایلی معقول و منطقی، تشخیص داده است لبنان پس از ۲۰۰۸ دیگر یک کنترل مؤثر کافی و ارزشمند برای قدرت حزب‌الله نیست. عربستان سعودی باور دارد سنی‌های لبنان می‌توانند یک توازن دوباره بنیادین را بر سیاست داخلی لبنان تحمیل کنند و تهدیدی برای انحصار خشونت در دست حزب‌الله محسوب شوند. در این صورت، ارتش لبنان نه‌تنها محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری نخواهد بود، بلکه بیشتر به نیرویی سدکننده راه سنی‌ها تبدیل خواهد شد.

■ ریاض باید قبل از شکل‌گیری پایگاه‌های قدرت در منطقه دست به ریسک بزند

ریاض نتوانسته است در توافق هسته‌ای ایران یا مداخله روسیه در سوریه خللی ایجاد کند، پس باید قبل از شکل‌گیری پایگاه‌های قدرت در منطقه دست به ریسک بزند. یک بحران عمیق‌تر با ایران بهترین فرصت برای مجبور کردن دولت اوباما به برگشت به جبهه سعودی است. و حتی اگر مؤثر واقع نشود، بحران‌های ادامه‌دار قدرت شبه‌نظامیان آنها را افزایش خواهد داد و آنها را کنترل‌پذیرتر می‌کند. در هر حال، فقط یک بحران بزرگ می‌تواند به عربستان کمک کند و وضع موجود مطلوب این کشور نیست.

منبع:اشراف

■ ■ ■

جایگاه اثرگذار دانشجویان خارج از کشور

دکتر محمد زارعی*: در دنیای امروز، سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌ها و تشکل‌های خودجوش و مستقل به کانون‌های مهمی برای تاثیرگذاری بر مناسبات مختلف تبدیل شده‌اند. این مجموعه‌ها در حقیقت حلقه‌ها یا به عبارتی مغزهای متفکری هستند که بین نیاز و مرجع قرار می‌گیرند. نقش این حلقه‌ها به عنوان صدای دوستداران و دلسوزان نظام، ضد رفتارهای تک‌قطبی در قالب‌های زیست‌محیطی، اجتماعی، علمی، صنفی، فرهنگی و سیاسی، غیرقابل چشم‌پوشی است. در این میان، تشکل‌های دانشجویی مجموعه حلقه‌هایی هستند که با قابلیت ورود به موضوعات مختلف می‌توانند نقش مهمی را در شتاب دادن به مسیری مشخص یا اعمال نظر سازنده در مناسبات و اتفاقات روز ایفا کنند. جمعیت قابل توجه و روزافزون دانشجویان ایرانی خارج از کشور می‌تواند نیرویی عظیم و بالقوه جهت حرکت در مسیر چشم‌انداز توسعه کشور باشد. بی‌شک، این خیل عظیم نیروی جوان و زبده می‌تواند پل ارتباطی بین سایر فرهنگ‌ها و کشور تلقی شده و برای میهن اسلامی، سرمایه‌ای گرانقدر از لحاظ سیاسی، علمی، فرهنگی و اجتماعی فراهم آورد. در این راستا، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا با بیش از ۵۰ سال سابقه پر فراز و نشیب و درخشان، دارای کوله‌باری از تجربه محسوب می‌شود. این اتحادیه طی سال‌های اخیر به عنوان محفل دانشجویی اثرگذار برای حفظ فرهنگ ایرانی و اسلامی، نشان دادن چهره واقعی اسلام به جوانان غربی و اهرمی در متمایز نشان دادن چهره اسلام واقعی از اسلام وهابی و تروریسم به‌خوبی عمل کرده است. با توجه به درون مجموعه بودن اعضا، تعامل سازنده با جامعه اروپایی و نیز بهره‌مندی از علوم و مباحث جدید این مجموعه، مسؤولان محترم در داخل کشور می‌توانند با اخذ مشورت و مساعدت علمی مناسب از این حلقه‌های توانا در جهت افزایش توانمندسازی کشور بهره‌ها برند آنچه ما شاهد هستیم این است که این جنبش دانشجویی سمبل طراوت، نشاط و جایگاهی برای حفظ منافع ملی در خارج از کشور است. ارسال نامه این تشکل به بان‌کی‌مون و محکومیت رفتار دوگانه سازمان ملل متحد از جمله این موارد است که شاید نقطه مقابل نامه یک عده وطن‌فروش و به‌اصطلاح اپوزیسیون به رئیس‌جمهور جدید آمریکا، آقای دونالد ترامپ باشد که خواستار افزایش تحریم‌ها علیه مردم عزیز ایران هستند. اگرچه این خیانت‌ها همانند گذشته راه به جایی نخواهد برد. از طرف دیگر، توزیع و نشر نامه‌ای با موضوع مهدویت به مردم اروپا توسط این تشکل و صحبت چهره به چهره با آنها درباره اعتقادات و باورهای دینی نقطه عطفی محسوب می‌شود که دل‌ها را بیدار و خبر از موعود را هر چند در مقیاس کوچک اما هنرمندانه به جان و روح جوانان غربی هدیه می‌کند. ناگفته نماند رهبر حکیم انقلاب همواره با مهر و عنایت خاصی برای نشست‌های عمومی این مجموعه پیام‌های محبت‌آمیز نگاشته‌اند که این حاکی از اهمیت جایگاه این اتحادیه نزد ایشان است. امید است این نگاه مدبرانه مورد توجه سایر مسؤولان عزیز کشور نیز قرار گیرد. و اما این تشکل‌ها در درون خود نیز باید علاوه بر حفظ نگاه فراجناحی، استقلال فکری و مالی، نظم تشکیلاتی و اعتقاد عملی به ارزش‌های والای نظام اسلامی، در افزایش مستمر خلاقیت و نوآوری در ورود به مسائل و موضوعات مختلف، باور به فواید پذیرش نقد سازنده و نیز اعتقاد به وحدت اعضا با اتکا به تحمل عقاید مختلف و همکاری سازنده تلاش کنند. به واقع، رعایت این موضوعات در نهایت جذب حداکثری و افزایش تاثیرگذاری شایسته مجموعه را به بار خواهد نشاند و انقلاب اسلامی را در نیل به اهداف و آرمان‌های والای خود بیش از پیش یاریگر خواهد بود. ان‌شاءالله.

***فعال دانشجویی**

نبرد ادلب، سخت و دشوار

مصطفی مطهری*: اهمیت و تاثیر آزادسازی حلب از ابعاد متنوع سیاسی، نظامی و اقتصادی چنان بارز است که ۲ طرف درگیر در سوریه یعنی دولت و متحدان سوریه از یکسو و تروریست‌ها و معارضان مسلح سوریه و حامیان آنها از سوی دیگر را به واکنش در این رابطه سوق داده است. به‌طوری که شدت ضربه وارده به تروریست‌ها در حلب آنقدر عمیق بوده است که بسترها را برای تقابل انتقام‌جویانه آنها در نبرد ادلب فراهم کرده است چراکه اکنون بعد از پاکسازی حلب، آزادسازی ادلب به‌عنوان یکی از اهداف حیاتی دولت سوریه مورد توجه خواهد بود. از این رو نباید فراموش کرد ادلب بزرگ‌ترین پایگاه مخالفان مسلح در کشور سوریه قلمداد می‌شود که در سال ۲۰۱۵ توانستند بر آن تسلط یابند. فلذا با توجه به جایگاه و موقعیت مخالفان مسلح در این شهر و چینش سازمان‌یافته این نیروها در ادلب، به نظر می‌رسد که درگیری‌ها و نبردهای آتی در مسیر آزادسازی ادلب برای ارتش سوریه و همپیمانان آنان بسیار خشونت‌آمیزتر از آنچه است که در حلب رخ داد چراکه ادلب در مقایسه با حلب چه از لحاظ جغرافیایی و چه از لحاظ جمعیتی یکپارچه‌تر است؛ به‌طوری که اگر حلب از حیث منطقه‌ای به ۲ بخش شرقی (تحت سیطره مخالفان و معارضان مسلح) و غربی (تحت تسلط دولت) تقسیم شده بود، ادلب به عنوان یک شهر به‌رغم تمرکز بیشتر گروه‌های مخالف تندرو در آنجا، از نظر پراکندگی جمعیت و ساختار سیاسی از تناسب موزونی برخوردار است که رویارویی و نبرد را در آن سخت کرده است. فلذا علاوه بر ویژگی‌های جغرافیای و جمعیتی موجود در ادلب، با حضور و انتقال تروریست‌های فراری و اخراجی از حلب به ادلب و استقرار آنها در آنجا می‌توان ادعا کرد نبردی خشونت‌بارتر از حلب در ادلب در راه است. معهذا از آنجا که جبهه فتح‌الشام و احرارالشام از مهم‌ترین گروه‌های مخالف و مسلط در ادلب هستند ایستگاه ادلب را باید شریان حیاتی گروه‌های تندرو وابسته به القاعده در سوریه دانست که در صورت تکرار سناریوی حلب درباره آنها در ادلب، می‌توان از آغاز فصل جدیدی در سوریه سخن گفت که مدخلی واقعی برای خروج و عبور از بحران ۶ ساله کنونی است. با این حال نباید فراموش کرد که مخالفان و معارضان مسلح با هر عنوان و صفتی از تندرو یا میانه‌رو بودن از یکسو و حامیان آنها از منطقه‌ای تا فرامنطقه‌ای از سوی دیگر با اذعان و وقوف به این موضوع که حیات و ممات آنها در حفظ ادلب و در پیوند با آن بوده و تنها از طریق حفظ این شهر است که خواهند توانست به موجودیت خود در سوریه ادامه دهند به حفاظت از این شهر با چنگ و دندان ادامه خواهند داد. به‌طوری که از نظر معارضان مسلح سوریه و حامیان آنها اکنون شهر ادلب حکم جایگزینی حیاتی و بااهمیت را برای حلب داراست که به آنها کمک خواهد کرد در مسیر «ادامه به‌اصطلاح انقلاب بدلی» در سوریه بمانند و به پیگیری مطالبات نامشروعشان از دولت قانونی کشور ادامه دهند. به‌طوری که از دید تروریست‌های موجود در سوریه، اتفاقات حلب به دلیل قصور و غفلت در دیده‌بانی از شرایط و اوضاع بوده است. کوتاهی و قصوری که هم شامل اختلافات نگرشی، ایده‌ای و عقیده‌ای میان خود آنها در درون آنها بوده و هم دربرگیرنده بی‌توجهی و کم‌اهمیت انگاشتن قدرت سازمان‌یافته و راهبردی هدفمند دولت سوریه و متحدانش در حلب. به‌طوری که علم به تاکتیک‌های نظامی و تبلیغاتی و معرفت داشتن به نبردها در موقعیت‌های گوناگون هم در عرصه سیاسی و نظامی سوریه و هم در عرصه سیاسی- دیپلماتیک از سوی نمایندگان سوریه درباره تحولات موجود در این کشور (حلب) در عرصه نظام بین‌الملل گویای تفوق طبقه‌ای (کلاسه‌شده) و دریافتی از ادراک واقعی بحران و برتری چندلایه از حوزه‌های گوناگون سیاسی، نظامی، عملیاتی و... دولت سوریه و متحدان آن بر تروریست‌هاست. مع‌الوصف با توجه به این واکاوی‌های خودانتقادی تروریست‌ها و حامیان آنها از جریان اتفاقات رخ‌داده در حلب است که ادلب و نبرد برای بازستانی آن از تروریست‌ها مشکل بوده و مشمول زمان خواهد شد و در این مسیر پیش‌بینی شرایط سخت و خشن درگیری و نبرد میان طرفین چندان مشکل به نظر نمی‌رسد و هر طرفی برای دستیابی و حصول به آن تلاش خواهد کرد.

***دکترای علوم سیاسی**

عذرخواهی، گمشده‌ای در جامعه

ناصر مؤمنیان: فرهنگ عذرخواهی و پذیرش اشتباه امروز به‌عنوان گمشده‌ای در جامعه تلقی می‌شود که باید بدان توجه داشت. اشتباه و کوتاهی در انجام وظایف محوله ممکن است از جانب بسیاری از افراد در جامعه رخ دهد اما آنچه در نظام ساختاری تربیتی در یک جامعه دارای اهمیت است، داشتن رفتار مسؤولانه برابر رفتارها و کردارهای اشتباه و کوتاهی در انجام وظایف محوله است. متأسفانه حال و هوای جامعه امروز در حال پیش رفتن به سمتی است که کمتر کسی حاضر می‌شود به خاطر اشتباه‌های مرتکب شده و کوتاهی در انجام وظایف محوله از مخاطب خود عذرخواهی کند. نهادینه کردن فرهنگ عذرخواهی و فرهنگ پذیرش اشتباهات در جامعه در راستای مرتکب شدن اشتباه و کوتاهی در انجام وظایف محوله به فرهنگ‌سازی جدی نیازمند است. غالباً افراد جامعه بویژه آن دسته از کسانی که پست و مقام و جایگاه مهم‌تری دارند، فکر می‌کنند عذرخواهی از مخاطب به‌واسطه کوتاهی در انجام وظایف محوله و پذیرش اشتباه توسط آنان از شأن و منزلت و قدر و مقام آنها می‌کاهد. نتایج تحقیقات علمی روان‌شناختی، نشان داده نهادینه کردن «فرهنگ عذرخواهی» در جامعه سبب افزایش سطح اعتماد در میان مردم خواهد شد و عذرخواهی و پذیرش اشتباه، بیانگر احساس مسؤولیت بالاست. اگر مسؤولی در انجام وظایف محوله اشتباه یا کوتاهی کرد، با عذرخواهی نسبت به کوتاهی در انجام وظایف خود، می‌تواند مخاطب خود را تا حدودی راضی نگه دارد. در صورت بروز اشتباه، اگر نسبت به اشتباه خود اقرار و به‌طور صادقانه از مردم در جامعه عذرخواهی کنیم، اعتماد و تکیه مردم به مدیران و دولتمردان بیش از گذشته خواهد شد. بسیاری از افراد جامعه عذرخواهی از اشتباه خود را یک تهدید بزرگ برای عزت نفس و هویت خویش دانسته و با عذرخواهی و پذیرش اشتباه، حس بدی به آنان دست می‌دهد در صورتی که افرادی که از پذیرش اشتباه گریز دارند، باید بدانند عذرخواهی نه‌تنها یک تهدید نیست، بلکه فرصتی برای حل‌وفصل اختلافات به شمار می‌رود. اگر فرهنگ عذرخواهی برابر رفتارها و کردارهای اشتباه و کوتاهی‌های صورت گرفته در انجام وظایف محوله و پذیرش اشتباه در جامعه تقویت نشود، فرهنگ طلبکار بودن و پرخاشگری رشد خواهد کرد. چقدر حقیر هستند و البته کوچک، آنانی که وقتی اشتباهی می‌کنند، نه توانایی اقرار به اشتباه را دارند و نه توانایی اینکه عذرخواهی کنند. عذرخواهی و پذیرش اشتباه و ابراز ندامت صادقانه، خسارت‌های عاطفی پیش‌آمده ناشی از اشتباه را تا حدودی تسکین می‌دهد و چه‌بسا از خسارت‌های فیزیکی ناشی از اشتباه رخ‌داده جلوگیری خواهد شد. گام اول در فرهنگ عذرخواهی، فرهنگ عذرپذیری است و باید بپذیریم اشتباه یا در انجام وظایف محوله کوتاهی کردیم و گام دوم این است که با زبان از مخاطب خود نسبت به کوتاهی انجام‌شده در شرح وظایفمان عذرخواهی کنیم و مرحله آخر در فرهنگ عذرخواهی این است تا جایی که می‌توانیم نسبت به جبران کوتاهی خود در انجام وظیفه بکوشیم. امروز که در شرایط و جامعه امروز فرهنگ عذرخواهی و فرهنگ پذیرش اشتباه به حلقه مفقوده فرهنگ در کشورمان تبدیل شده است، نهادهایی نظیر آموزش‌وپرورش و مطبوعات و رسانه‌ها بویژه رسانه ملی باید در این زمینه فرهنگ‌سازی کنند تا فرهنگ عذرخواهی و پذیرش اشتباه به‌عنوان یک ارزش در جامعه ما مطرح و تقویت شود و مردم دنبال فرار از این فرهنگ نباشند.

باید منتظر بود و مشاهده کرد با وجود این سخنان، تکلیف فرهنگ‌سازی فرهنگ عذرخواهی و فرهنگ پذیرش اشتباه در جامعه چه خواهد شد.

پاورقی ۳۰

تاریخ مشروطه

■ دکتر موسی نجفی ■

شانزدهم: به برادران تذکر داده می‌شود که در کشورهای آسیایی و شرقی، بیش از هر چیز از جاه‌طلبی اشخاص می‌توان استفاده نمود و چون در میان روحانیان و رجال دولت و شاهزادگان، مردان جاه‌طلب و خودخواه بسیارند، ما باید با تشویق و تحریک آنها حداکثر استفاده را برای به‌وجود آوردن انقلاب و رسیدن به مقصودی که داریم، بنماییم.

هفدهم: اگرچه در سرلوحه مرام آزادی‌خواهان جهان، آزادی عقیده است، ولی به واسطه مشکلاتی که در پیش است، اکیداً به برادران توصیه می‌کنیم که از این به بعد از حضور در مجالس دینی و مذهبی، غیر از مجالس اسلامی خودداری نمایند و وسیله به دست بدخواهان ندهند.

هجدهم: ما باید با آزادی‌خواهان مملکت و کسانی که در خارج هستند، رابطه پیدا کرده و آنان را به همفکری با خود و قیام دادن بر ضد ظالمین تشویق کنیم.

بنا به گزارش ملکزاده از جلسه سری باغ سلیمان‌خان میکده، این جمع به اتفاق آرا ۹ نفر را به سمت سرپرستی و اداره خود انتخاب کردند؛ که اسامی‌شان به قرار زیر است.

ملک‌المتکلمین، سیدجمال واعظ اصفهانی، سیدمحمدرضا مساوات، سیداسدالله خرقانی، شیخ‌الرئیس ابوالحسن‌میرزا، آقامیرزا محسن (برادر صدرالعلما)، میرزا سلیمان‌خان میکده، حاجی‌میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا محمدعلی‌خان‌نصره‌السلطان.

دقت و تعمق در مساله جلسه سری غربگرایان و فحوای افکار آنان و شناسایی برخی از رهبران بدنام این جمعیت، نکات تاریکی از تاریخ مشروطیت را آشکار می‌سازد. اما صرفنظر از دقت در افکار و اهداف جمعیت مذکور و انحرافات فراوان در روند حرکت برخی از آنان، از نظر سیر دخالت سیاسی سکولاریسم در نهضت مشروطیت و جریان شناسی آن زمان نکات مهمی به‌نظر می‌رسد که بررسی آنها ضروری می‌نماید:

اول: بعضی افراد مطرح شده در این جمعیت‌ها، بویژه برخی رهبران آن، بعدها به‌طور کاذب در کتب تاریخی مورخان لائیک و روشنفکر دوره مشروطیت، فعالان اصلی مشروطیت معرفی شدند و نقشی محوری و کلیدی در حد رهبری نهضت برای آنان قائل شدند که این جایگاه کاذب هیچگاه در آن زمان برای آنان متصور نبود.

دوم: نوشته‌های ملکزاده و نگاشته‌های امثال او، این نکته انحرافی را در تاریخ مشروطیت القا کرد که دسته‌بندی‌ها و خط و ربط‌ها را باید با توجه به موضع‌گیری‌ها و حب و بغض‌های این جمعیت‌ها تقسیم‌بندی و ارزش‌گذاری کرد. لذا لفظ آزادی‌خواه یا مستبد، آنگاه که از زبان مرتبطان با این کمیته‌ها و جمعیت‌ها خارج می‌شود، بشدت مناقشه‌زا، بحث‌انگیز و قابل نقد است، چرا که اینان خود جمعیتی ناصادق و دارای موضع سیاسی ضددینی بودند و سعی می‌کردند با در انحصار قرار دادن واژه‌ها و شعارهای مقدس مشروطیت، تمام جریان‌ها و گروه‌های دیگر را ضد آن معرفی کنند. متأسفانه حتی تا به امروز، بعد از گذشت دهه‌های متمادی از انقلاب مشروطیت، بسیاری از اذهان ساده و نویسندگان سطحی‌اندیش تاریخ، اینگونه مواضع و نصوص تاریخی را حجت تلقی کرده و بدون مناقشه و چون و چرا آنها را می‌پذیرند و ممیز محور بحث‌های تاریخی مطرح می‌کنند.

سوم: بطلان ادعای کاذب بودن نوشته‌های امثال ملکزاده و محور نبودن گروه‌هایی مانند انجمن سری باغ سلیمان میکده و غلو کردن نقش این گروه‌ها و کاذب بودن این تأثیر را می‌توان در متن قطعنامه پیشنهادی متوجه شد. و اما اینکه اینان به هر حال در میان مردم مشروعیت نداشتند و از متنفذترین قشر، یعنی علمای نجف اشرف و مجتهدان سرشناس بلاد مختلف، به‌عنوان عامل اصلی حرکت مردم نام می‌برند خود اعتراف صحیح به نفوذ کلام و محبوبیت و مردمی بودن علما است. ولی اینکه اینان تا چه اندازه توانستند در اجرای عملیات نفوذ خود موفق شوند، بحثی است پیچیده که مجال آن در اینجا نیست. همین قدر کافی است بدانیم که انجمن سری مورد بحث و سایر انجمن‌های سکولار، به‌رغم همه گزافه‌گویی‌ها و ادعاها، در یک نکته متفق بوده‌اند و آن اینکه نمی‌توانند با مردم ارتباط مستقیم و عمیق برقرار کنند و مردم برای آنان شأن و اعتباری را قائل نبوده‌اند. و این نکته مهم که در فحوای قطعنامه ۱۸ ماده‌ای بخوبی متجلی است، از نکات بسیار مهم تاریخ مشروطیت ایران است.

ادامه دارد